# AN OUTLINE OF THE LAW OF
# کلیاتی پیرامونِ حقوقِ

# CONTRACT
# قرارداد

avabook.com

## 1. Introduction
## ۱ مقدمه

A contract may be defined as an agreement which is either
یک قرارداد ممکن است تعریف شود یک بعنوان توافق که می‌شود یا

enforced by law or recognized by laws affecting the legal
اجرا قانون توسط یا به‌رسمیت شناخته می‌شود قانونی تأثیرگذارند بر قوانین توسط

rights or duties of the parties.
حقوق یا تکالیفِ طرفین

The law of contract is, therefore, primarily concerned with three
حقوقِ قرارداد می‌شود، بنابراین، اصولاً مربوط به سه

questions: is there an agreement? Is one which should be legally
مسئله: آیا وجود دارد یک توافقی؟ آیا هست توافق که باید شود قانوناً

recognized or enforced? And just how is
به‌رسمیت شناخته شود یا اجرا و تازه چطور می‌شود

the agreement enforced, or, in other words, what remedies are
توافق اجرا، یا، به عبارت دیگر، چه جبران خساراتی هستند

available to the injured party when a contract has been broken? In this
در این نقض می‌گردد قرارداد یک وقتی‌که طرف متضرر برای در دسترس

article our concern will be with the general rules, and to some extent with
مقاله ما توجه خواهدبود بر کلی قواعد و تا حدی بر

the modified form in which they apply to particular transactions.
تغییریافته شکل که در آن آنها اعمال می‌شوند برای خاص معاملات

Rules peculiar to particular transactions will not in general be discussed,
قواعد مختص به خاص معاملات نخواهند بطورکلی شد بحث

nor will any attempt be made to give any systematic account of
نخواهد هیچ تلاشی صورت گرفت ارائه کردن هرگونه منظم بیانِ

rules governing any one or more particular or special contracts.
قواعد حاکم بر هر یک یا چند خاص یا اختصاصی قراردادهای

At the same time, it is necessary to warn the reader that the general
در همین زمان، آن است لازم هشدار دهیم به خواننده که کلی

"law of contract" is something of an abstraction since most
حقوقِ قرارداد است چیزی از یک انتزاعی چراکه بیشتر

contracts obviously concern some particular class of
قراردادها به‌وضوح مربوط می‌شوند به بعضی خاص گروهِ

transaction: and since there is always some degree of danger in
معامله و اینکه وجود دارد همیشه بعضی درجه از خطر با

assuming that a "general rule applies (at least without
فرض اینکه یک کلی قاعده اعمال می‌شود حداقل بدون

modification) to a contract of the particular type under
تعدیل نسبت به یک قراردادِ خاص نوع بموجب

consideration.
عوض

## کلیاتی پیرامون حقوق قراردادها

### ۱ - مقدمه

قرارداد ممکن است بعنوان توافقی تعریف شود که یا توسط قانون اجرا می‌شود یا توسط قوانینی [که] بر حقوق یا تکالیف قانونی طرفین تأثیر گذارند به‌رسمیت شناخته می‌شود. بنابراین اصولاً حقوق قرارداد به سه مسئله مربوط می‌شود: آیا توافقی وجود دارد؟ آیا یک

avabook.com

توافق آنچنان است که باید قانوناً اجرا یا به‌رسمیت شناخته شود؟ و تازه چطور توافق اجرا می‌شود یا به‌عبارت دیگر، وقتی‌که قراردادی نقض می‌گردد چه جبران خساراتی برای طرف متضرر در دسترس هستند؟ در این مقاله توجه ما بر قواعد کلی و تا حدی بر شکل تغییریافته‌ای که در آن، آنها برای معاملات خاص اعمال می‌شوند خواهد بود. بطور کلی قواعد مختص به معاملات خاص بحث نخواهندشد و هیچ تلاشی [در] ارائه کردن هرگونه بیان منظم قواعد حاکم بر یک یا چند قرارداد خاص یا اختصاصی صورت نخواهدگرفت. در همین زمان لازم است به خواننده هشدار دهیم که حقوق کلی قرارداد یک چیز انتزاعی است چرا که بیشتر قراردادها به‌وضوح به گروه خاصی [از] معاملات مربوط می‌شوند و با فرض اینکه یک قاعده کلی بموجب عوض (حداقل بدون تعدیل) نسبت به یک نوع خاص قرارداد اعمال می‌شود همیشه درجه‌ای از خطر وجود دارد.

## 2 Agreement
## ۲ توافق

| In | the normal | case | , | a | contract | results | from | an | agreement | between |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| در | عادی | حالت | | یک | قرارداد | حاصل می‌شود | از | یک | توافق | بین |

| the parties | to | it | and | much of | the law of | contract | is concerned | with |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| طرفین | نسبت به | آن | و | بیشتر | حقوقِ | قرارداد | مربوط می‌شود | به |

| the process of | reaching | agreement | and | with | the contents of | the agreement |
|---|---|---|---|---|---|---|
| جریانِ | حصولِ | توافق | و | به | محتویاتِ | توافق |

| when | reached | . | Nevertheless | , | the description of | a | contract |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| وقتی‌که | حاصل می‌شود | | با این وجود | | توصیفِ | یک | قرارداد |

| as | an | agreement | is | subject to | a number of | important | qualifications. |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بعنوان | یک | توافق | می‌باشد | مشمولِ | متعدد | مهم | اوصاف |

## ۲ - توافق

در حالت عادی، یک قرارداد از توافق بین طرفین حاصل می‌شود و بیشتر [مباحث] حقوق قرارداد به جریان حصول توافق و به محتویات توافقی که حاصل می‌شود مربوط می‌شود. با این وجود، توصیف یک قرارداد بعنوان یک توافق مشمول اوصاف مهم متعددی می‌باشد.

avabook.com

| The first of | these | is | that | the law | , | generally speaking | , | applies | an |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| اولینِ | اینها | است | اینکه | حقوق | | بطورکلی | | اعمال می‌کند | یک |

| objective | test of | agreement | . | If | one | party | , | A | so | conducts | himself |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| عینی | معیارِ | توافق | | اگر | یک | طرف | | الف | بگونه‌ای | رفتارکند | خودش |

| as | to induce | the other | , | B | , | reasonably | to believe | that | A | is |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| همانطورکه | اغواکند | دیگری | | ب | | بطور معقول | معتقد باشد | که | الف | است |

| assenting | to | certain | terms | proposed | by | B | then | A | will | generally |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| راضی | با | خاص | شروط | پیشنهادی | توسط | ب | آنگاه | الف | خواهد | عموماً |

| be held | so | to have assented | , | whatever | his | actual | state of |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| تلقی شد | همانطورکه | رضایت داده است | | صرف نظر از اینکه | او | واقعی | وضعیتِ |

| mind | may | have been . | The law | adopts | this attitude | in the interest of |
|---|---|---|---|---|---|---|
| ذهنی | ممکن است | باشد | حقوق | پذیرفته است | این | به لحاظِ |

| convenience: | a | person | to whom | a | contractual | proposal |
|---|---|---|---|---|---|---|
| سهولت | یک | شخص | نسبت به او | یک | قراردادی | پیشنهاد |

| is made | might | be | seriously prejudiced | if | he | could not | take |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| صورت پذیرفته است | ممکن است | بطور جدی | گردد | متضرر | او | نتواند | بپذیرد |

| it | at | its | face | value | . | The principle | is | , | however | , | one | of | convenience |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| آنرا | با | آن | ارزش | ظاهری | | اصل | است | | مع‌الوصف | | یکی | از | سهولت |

| only | , | so that | it | will not be applied | where | , | on balance | , | the inconvenience |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| تنها | | بنحوی‌که | آن | نخواهدشد اعمال | هرگاه | | در مقام موازنه | | ناراحتی |

| to | A | of | applying | the objective | test | exceeds | the inconvenience |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| برای | الف | در | اعمال | عینی | معیار | فراتر رود از | ناراحتی |

| to | B | of | allowing | A | to rely on | his actual | intention | . |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| برای | ب | در | اجازه به | الف | اتکا کند به | واقعی‌اش | قصد | |

اولین اینها این است که حقوق بطور کلی یک معیار عینی توافق [را] اعمال می‌کند. اگر یک طرف (الف)، خودش به‌گونه‌ای رفتار کند که [طرف] دیگر، ب، [را] اغوا کند و ب بطور معقول معتقد باشد که الف با شروط پیشنهادی خاص ب راضی است، آنگاه الف عموماً [بعنوان کسی‌که] رضایت داده است تلقی خواهدشد، صرفنظر از اینکه وضعیت واقعی ذهنی او چه [می‌خواهد] باشد. حقوق به لحاظ [برقراری] سهولت این موضوع [را] پذیرفته

avabook.com

است: شخصی که نسبت به او یک پیشنهاد قراردادی صورت پذیرفته است اگر او نتواند آنرا با ارزش ظاهری آن بپذیرد ممکن است بطور جدی متضرر گردد. مع‌الوصف، اصلی [بر این] است [که] تنها سهولت [موردنظر است] بنحوی که هرگاه در مقام موازنه ناراحتی الف در اعمال معیار عینی از ناراحتی ب در اجازه به الف [در] اتکا به قصد واقعی‌اش فراتر رود، آن [اصل] اعمال نخواهد شد.

| The second | qualification | is | that | , | even | where | agreement |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| دومین | شرط | است | اینکه | | حتی | هرگاه | توافق |

| determines | the existence of | a | contract | , | it does not | necessarily | determine |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| تعیین کند | موجودیتِ | یک | قرارداد | | آن نمی‌کند | لزوماً | تعیین |

| all | the contents | or | scope of | a | contract . | These | matters | are |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| همه | محتویات | یا | گسترهٔ | یک | قرارداد | این | موضوعات | می‌شوند |

| often | determined | by | so-called | "implied | terms". | These |
|---|---|---|---|---|---|---|
| اغلب | تعیین | بوسیله | به‌اصطلاح | ضمنی | شروط | اینها |

| may | be divided | into | terms | implied | in fact | and | terms | implied |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ممکن است | تقسیم شوند | به | شروط | ضمنی | موضوعی | و | شروط | ضمنی |

| in law | Only | terms | implied | in fact | are | truly | based on |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| حکمی | فقط | شروط | ضمنی | موضوعی | هستند | واقعاً | براساسِ |

| the intention | the parties | Terms | implied | in law | are | duties |
|---|---|---|---|---|---|---|
| قصدِ | طرفین | شروط | ضمنی | حکمی | هستند | وظایفی |

| prima facie | imposed | by | law ; | and | with | respect | them | , |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| علی‌الظاهر | تحمیل شده‌اند | توسط | قانون | و | در | خصوصِ | آنها | |

| the intention of | the parties | is | relevant | only | in so far as | it | may |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| قصدِ | طرفین | است | مرتبط | تنها | تا حدی که | آن | ممکن است |

| be | open to | the parties | to exclude | the implied | terms | by |
|---|---|---|---|---|---|---|
| باشد | در اختیارِ | طرفین | مستثنی کردن | ضمنی | شروط | با |

| express | contrary | agreement . |
|---|---|---|
| بیان | مخالف | توافق |

دومین شرط این است که حتی هرگاه توافق موجودیت یک قرارداد را تعیین کند، لزوماً همه

avabook.com

محتویات یا گسترهٔ یک قرارداد [را] تعیین نمی‌کند. این موضوعات اغلب بوسیله به اصطلاح «شروط ضمنی» تعیین می‌شوند. اینها ممکن است به شروط ضمنی موضوعی و شروط ضمنی حکمی تقسیم شوند. فقط شروط ضمنی موضوعی واقعاً براساسِ قصد طرفین هستند. شروط ضمنی حکمی علی‌الظاهر وظایفی هستند [که] توسط قانون تحمیل شده‌اند و در خصوص آنها قصد طرفین تنها تا حدی مرتبط است که آن ممکن است [برای] مستثنی کردن شروط ضمنی با بیان توافق مخالف در اختیار طرفین باشد.

Thirdly, there is a group of cases which is commonly discussed under
سوم یک گروه وجود دارد از موارد که عموماً می‌شود بحث تحت
the general heading of contract, in which the obligation does not truly
کلی عنوانِ قرارداد که در آن تعهد نمی‌شود واقعاً
arise out of an agreement by two parties, but rather out of a
ناشی از یک توافق توسط دو طرف بلکه تقریباً یک ناشی از
promise made by one of them. This would be the position
تعهد بعمل‌آمده توسط یکی از آنها این خواهدبود وضعیت
where a person made a gratuitous promise in such a form
در جائیکه یک شخص بعمل‌آورده‌است یک بلاعوض تعهد در چنان شکلی
that it was legally binding: for example, in a deed under seal. In
که آن بوده است بطور قانونی الزام‌آور برای مثال یک در سند رسمی در
such a case the promisee would at most "agree" by accepting
چنین موردی متعهدله خواهدکرد حداکثر موافقت با پذیرفتن
the gift or the promise to make it. But even this is not necessary: a
هبه یا تعهد انجام دادن آن. اما حتی این نیست لازم یک
promise of this kind can bind even before it is
شود آن قبل از اینکه حتی الزام‌آور باشد می‌تواند نوع این از تعهد
communicated to the promisee.
ابلاغ به متعهدله

سوم، گروهی از مواردی وجود دارد که عموماً تحت عنوان کلی قرارداد بحث می‌شود که در آن تعهد واقعاً از توافقی توسط دو طرف ناشی نمی‌شود، بلکه تقریباً ناشی از یک تعهد

avabook.com

بعمل آمده توسط یکی از آنهاست. این وضعیت در جائی [صادق] خواهدبود که شخصی تعهدی بلاعوض [را] در چنان شکلی بعمل آورده است که بطور قانونی الزام‌آور بوده است: برای مثال، در یک سند رسمی. در چنین موردی متعهدله حداکثر با پذیرفتن هبه یا تعهد انجام آن موافقت خواهدکرد. اما حتی این [امر نیز] لازم نیست. تعهدی از این نوع حتی قبل از اینکه به متعهدله ابلاغ شود می‌تواند الزام‌آور باشد.

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| Fourthly | , | the idea | that | contract | depends on | agreement | must | qualified |
| چهارم | | ایده | اینکه | قرارداد | بستگی دارد به | توافق | باید | مشروط گردد |
| in | cases | in which | one | party | is | in | a | very much | stronger | bargaining |
| در | حالات | که در آن | یک | طرف | است | در | یک | بسیار | قویتر | معاملاتی |
| position | than | the other | , | so that | the former | can | in | a | sense |
| موقعیت | از | دیگری | | بنحوی‌که | پیشین | بتواند | به | یک | تعبیر |
| impose | his | term | on | the latter | . | The growing | use | of | standard | form |
| تحمیل کند | خود | شرط | بر | اخیر | | روبه رشد | استفاده | از | استاندارد | شکل |
| contracts | under which | a | party | is | often | bound | by | many |
| قراردادها | که به‌موجب آن | یک | طرف | می‌شود | اغلب | ملزم | با | بسیار |
| terms | of which | he | is not | in fact | aware | , | is | a | particularly | common |
| شروط | که از آن | او | نبوده است | در حقیقت | آگاه | | یک است | | خصوصاً | عادی |
| illustration | of | this | situation | . | In | such | cases | the weaker | party |
| تصویر | از | این | وضعیت | | در | چنین | مواردی | ضعیفتر | طرف |
| may | agree | reluctantly | , | or | he | may | take | his | chance |
| ممکن است | موافقت کند | از روی بی‌میلی | | یا | او | ممکن است | بیازماید | خود | شانس |
| whatever | terms | are contained | in | the standard | form | , | or | he | may not |
| هر | شروط | مندرج شده‌اند | به | استاندارد | شکل | | یا | او | ممکن نیست |
| in truth | have agreed | at all | . |
| در حقیقت | موافقت کند | اصلاً | |

چهارم، این ایده [و فکر] که قرارداد بستگی به توافق دارد باید در حالاتی‌که در آن یک طرف در موقعیت معاملاتی بسیار قویتر از دیگری است مشروط گردد، بنحوی‌که [مورد] پیشین بتواند به تعبیری شروط خود را بر [مورد] اخیر تحمیل کند. استفاده روبه رشد [از]

avabook.com

قراردادهای [به] شکل استاندارد که به‌موجب آن اغلب یک طرف با شروط بسیاری که در حقیقت از آن آگاه نبوده است ملزم می‌شود خصوصاً یک تصویر عادی از این وضعیت است. در چنین مواردی طرف ضعیفتر ممکن است از روی بی‌میلی موافقت کند یا شانس خود را [با] هر [گونه] شروطی که به‌شکل استاندارد مندرج شده‌اند بیازماید یا در حقیقت ممکن است اصلاً موافقت نکند.

| Generally | , | the process | by which | the parties | to | a | contract |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بطور کلی | | فرایندی | که بموجب آن | طرفین | نسبت به | یک | قرارداد |

| reach | agreement | can | be | analysed | into | the acceptance | by | one |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| می‌رسند به | توافق | می‌تواند | شود | تجزیه | به | قبول | توسط | یک |

| party | of | an | offer | made | by | another | Thus | , | in | the simplest |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| طرف | نسبت به | یک | ایجاب | پذیرفته | توسط | دیگری | بنابراین | | در | ساده‌ترین |

| case | , | A | may | offer | to sell | B | 50 | tons of coal | for | £ 500 | . |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| شکل | | الف | ممکن است | ایجاب نماید | به بفروشد | ب | ۵۰ | تن | از | زغال | در قبال | ۵۰۰ پوند |

| When | B | says | "I | accept" | (or | uses | words | to | that | effect) | a | contract |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| وقتی | ب | می‌گوید | من | می‌پذیرم | یا) | بکار می‌برد | الفاظی | با | آن | (مضمون | یک | قرارداد |

| concluded | . | In | practice | , | the course of | contractual | negotiations | is |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| منعقد می‌گردد | | در | عمل | | جریانِ | قراردادی | مذاکرات | می‌باشد |

| often | very much | more | complex | than | this | . | When | parties | begin |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| اغلب | بسیار | تر | پیچیده | از | این | | وقتی | طرفین | شروع می کنند |

| to negotiate | there | may | be | considerable | differences | between | them |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| به مذاکره کردن | وجود | ممکن است | داشته باشد | قابل توجه | اختلافات | بین | آنها |

| as to | price | , | quantity | , | quality | , | delivery | , | dates | , | terms of | credit |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| نسبت به | قیمت | | کمیّت | | کیفیت | | تحویل | | تاریخها | | شروطِ | اعتباری |

| and | so forth | . | Gradually | , | by | a | series of concessions | , | they | move |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| و | غیره | | به‌تدریج | | بوسیله | یک | سری از امتیازات | | آنها | حرکت‌می‌کنند |

| closer | towards | agreement | , | and | it | is | often | very | difficult | to say |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| نزدیکتر | بطرف | توافق | | و | آن | هست | اغلب | خیلی | مشکل | بگوئیم |

| just | when | an | offer | has been | accepted. | For | the purpose | answering |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| دقیقاً | چه زمانی | یک | ایجاب | شده است | پذیرفته | با | هدفِ | پاسخگویی به |

avabook.com